

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۴۳)

شنبه ۲۰ - ۰۳ - ۱۴۳۹ هـ؛ ۱۶ - ۰۹ - ۱۳۹۶ م؛ ۱۲ - ۰۹ - ۲۰۱۷

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ (۵۳) كُلُوا وَ آذَعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ (۵۵)

گفت: چه بود حالت درونی جمعیت‌های نخستین؟ (۵۱) گفت: علم آن نزد پروردگار من است در کتابی، پروردگارم گم نمی‌کند، و فراموش نمی‌کند (۵۲) همان که گردانید برای شما زمین را بستری، کشید برای شما در آن راه‌هایی را، و فرو بارید از آسمان آبی را، و بیرون آوردیم با آن زوج‌هایی از رستنی‌های گوناگون را (۵۳) بخورید و بچرانید چارپایان‌تان را، به درستی که در آن است نشانه‌هایی برای صاحبان خردها (۵۴) از آن آفریدیم شما را، و در آن باز می‌بریم شما را، و از آن بیرون می‌آوریم شما را بار دیگر (۵۵)

I. تفسیر

1. **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ:** از آن آفریدیم شما را، و در آن باز می‌بریم شما را، و از آن بیرون می‌آوریم شما را بار دیگر.

گفته شده است چون در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان شمشیر شقی‌ترین اشقیاء بر فرق سر امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه السلام- فرمود آمد، او- علیه السلام-، گفت، "بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله فزت و رب الكعبة" (قسم بپروردگار کعبه که رستگار شدم) و سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید:

فرمود این چیزهایی که ما گفتیم اینها برکات مشترک انسان و دام است "كُلُوا وَ آذَعُوا أَنْعَامَكُمْ" (۲۰:۵۴ طه) [بخورید و بچرانید چارپایان‌تان را]، آن که خبیر است می‌فهمد اینجا يك توهین ضمنی هم هست، و آن که خبیر نیست باکش نیست خدای سبحان وقتی نعمت‌های عظیم را، این را وجود مبارك امام سجاد فرمود که يك وقت متن آن عبارت از بیان نورانی امام سجاد خوانده شد، فرمود وقتی سخن از معرفت و علم و آگاهی است ذات اقدس الهی علما را نام می‌برد در کنار فرشته‌ها در سوره مبارکه آل عمران "شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ" (۳:۱۸ آل عمران) اینجا صحبت از علما و ملائکه است که در صحابت ذات اقدس الهی‌اند، اما آنجا که سخن از ثروت و خوردن و پوشیدن است، آن خورنده‌ها را با دام یکجا ذکر می‌کند، قدری خودتان بخورید، قدری به دام‌هایتان بدهید. او باید بفهمد که این آیه چه می‌خواهد بگوید "كُلُوا وَ آذَعُوا أَنْعَامَكُمْ" (۲۰:۵۴ طه) یعنی اینها مشترک بین شما و آنهاست. خب این برای تأدیب کافی نیست. اگر وجود مبارك امام سجاد این حرف را نگفته بود که خیلی‌ها نمی‌فهمیدند فرمودند علما را که خدا اسم می‌برد با ملائکه یکجا ذکر می‌کند در کنارش، این در آن روایت نیست از آنجا می‌شود کشف کرد که وقتی سخن از نعمت‌های دنیا و خوردن است، خورنده‌ها را با دام یکجا ذکر می‌کند، نه تنها در اینجا در بخش‌های دیگر فرمود، "مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ" (۷۹:۳۳ التازعات) خب این باید آدم خجالت بکشد دیگر، خب چطور آدم را دوتایی ذکر می‌کند قدری خودتان بخورید قدری به اسب‌هایتان بدهید، "مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ" (۷۹:۳۳ التازعات)، خب اگر دوتا صف باشد، خب آدم بهتر است کنار ملائکه صف ببندد دیگر، اگر بنا شد آدم جا بگیرد، صف ببندد، چرا کنار ملائکه ننشیند، چرا کنار اینها بنشیند. سخن از حلال و حرام نیست سخن از این است که انسان در چه هدفی دارد زندگی می‌کند. "كُلُوا وَ آذَعُوا أَنْعَامَكُمْ" (۲۰:۵۴ طه) قدری خودتان بخورید قدری به دام‌هایتان بدهید "إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ" (۲۰:۵۴ طه) کسی که ولی‌نهییه است، نهی جمع‌نهییه است، عقل را نهییه می‌گویند، ججا (محافظت) می‌گویند، ججر (مانع، بازدارنده) می‌گویند، چه این که عقل می‌گویند، فؤاد می‌گویند، لب می‌گویند به شئون گوناگونی که عقل متصف است، نامگذاری شده، چون انسان را از زشتی باز می‌دارد نهی می‌کند می‌شود "نهییه" و عقول می‌شود، "نهی" و عقلا را می‌گویند "أُولِي الْأَلْبَابِ" صاحبان نهییه‌اند، ججا هم بشرح ایضاً (همین گونه است) ججر هم بشرح ایضاً "مَلَّ فِي ذَلِكَ مَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ" (۸۹:۵ الفجر)، این تحجیری که در بیابان‌ها می‌کنند، سنگ‌چین می‌کنند، پرچین می‌کنند، دورش را دیوار می‌کنند که کسی نیاید، یعنی این منطقه، منطقه حراست‌شده است، عقل يك منطقه حراست‌شده دارد، اگر کسی عاقل است، آن حریم دینش حراست‌شده است، پرچین دارد دیوار دارد، تحجیر شده است هر کسی حق ندارد بیاید، اما آن که رهاست و به تعبیر فارسی‌ها ولنگار است، این ولنگار يك کلمه مرکب

است، بسیط نیست. اگر کسی انگاره او، انگیزه او ول بودن است، به چنین آدمی می‌گویند ولن‌گار، اگر ولن‌گار بود، پرچین نداشت، ججران نداشت، ججر نداشت، رهاست دیگر. اما اگر دارای عقل بود، ولن‌گار نیست، انگاره او ول بودن نیست، منطقه حراست‌شده دارد. بنابراین، نهی این است، ججا این است، ججر این است، لب و مغز داشتن این است. در بخشی از فرمایشات قرآن کریم این است که فرعون مهم‌ترین کاری که کرده "فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ" (۴۳:۵۴ الزخرف) اینها را شستشوی مغزی داده، عوام‌پروری کرده، سطح تحصیل را پایین آورده، بازی و بازیگری را رواج داده، جوان‌ها را به آن سمت بازی برده شده استخفاف، ملت خفیف و تهی‌مغز خب از هر طرفی بخواهند می‌برند فرمود، "فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ" (۴۳:۵۴ الزخرف)، درباره پیغمبر اسلام- علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء-، فرمود مواظب باش "وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ" (۳۰:۶۰ الروم)، میادا اینها استخفاف بکنند، تهی‌مغز بکنند، شستشوی مغزی بدهند، کاری بکنند، گرچه خود پیغمبر که عقل کل است، کاری بکنند که نظام تو نظام سخیف بشود، خفیف بشود، تهی‌مغز بشود درباره عده‌ای که به دنبال هر کسی راه افتادند قرآن کریم تعبیرش این است که "وَأَقْبَدْتُهُمْ هَوَاءً" (۱۴:۴۳ ابراهیم) یعنی خالی است، فؤاد اینها خالی است، چیزی در دلشان نیست. خب اگر چیزی در دلشان نباشد، می‌شود جسم خالی دیگر، فرمود خطر آن ملت این بود که فؤاد اینها تهی است، اگر افنده هواء بود، اولی‌اللهی نبودند، ذی‌ججر نبودند، اولوالالباب نبودند، اولوالابصار نبودند، بالأخره باید به این و آن باج بدهند. دیگر فرمود اینها آیات است "لِأُولِي النَّهْيِ" خب اگر صدر و ساقه عالم منظم است، و ما هم جزء عالمین، یک مدیر حکیمی دارد ما را اداره می‌کند، هستی ما از اوست، کمالات ما از اوست، مسئولیت ما هم در برابر اوست چرا حرف غیر او را گوش بدهیم. خب، اینها برمی‌گردد به آن سوالی که کردند "مَنْ رَبُّكُمْ؟" اما از اینکه گفتند که "فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى؟" می‌فرماید، "مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى". بنابراین، اول فرمود، "إِنَّا رَسُولًا رَبِّكَ"، سخن از ربوبیت است، بعد سخن از تیشیر و انذار و عذاب و امثال ذلك است. بعد از آن، دوتا سؤال از فرعون مطرح شد. یکی مربوط به توحید بود "مَنْ رَبُّكُمْ؟" یکی مربوط به معاد بود، درباره توحید جواب داد "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى"، هنوز این جواب توحید تکمیل نشد، که فرعون سؤال دیگری کرد درباره معاد. وجود مبارک موسای کلیم تکمیل سؤال اول را مقدم داشت بعد درباره سؤال دوم، که جواب اجمالی داد، جواب روشن‌تری را ارائه کرد فرمود درباره این که گفتم "فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى؟" قرون گذشته و حال و آینده يك اصل كلي دارند این است که همه‌شان از خاک‌اند، دوباره به خاک برمی‌گردند، بار سوم از خاک زنده می‌شوند، "مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى" (۲۰:۵۴ طه).

2. شعر:

مولانا در دفتر سوم مثنوی:

چشم کودک همچو خر در آخرست	چشم عاقل در حساب آخرست
او در آخر چرب می‌بیند علف	وین ز قصاب آخرش بیند تلف
آن علف تلخست کاین قصاب داد	بهر لحم ما ترازوی نهاد
روز حکمت خور علف کان را خدا	بی غرض دادست از محض عطا
فهم نان کردی نه حکمت ای رهی	زانچ حق گفتت کلاوا من رزقه
رزق حق حکمت بود در مرتبت	کان گلوگیرت نباشد عاقبت
این دهان بستی دهانی باز شد	کو خورنده‌ی لقمه‌های راز شد
گر ز شیر دیو تن را وابری	در فطام اوبسی نعمت خوردی

3. درباره بیرون آمدن مجدد از زمین: یکی از امور مربوط به مرگ، مسئله در قبر شدن و بیرون آمدن مجدد از قبر است. تفصیل بحث "قبر" به خواست خدای متعالی در آینده خواهد آمد. مولی عبدالرزاق کاشانی اشاراتی دارد در این ارتباط در ذیل این آیه کریمه، "وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْأَلُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاغًا" (۲۰-۱۷: نوح) (و خدا شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین بازمی‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد! و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد تا از راههای وسیع و دره‌های آن بگذرید.) و "وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ" (خدا رویاند شما را) از زمین بدن، "نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا" (همچون گیاهی سپس بازگرداند شما را به آن) با میل شما به سوی آن و پوشاند او را به لباس شهوات، و لذاتش، و به هیئات نفوس جسمانی و غواشی هیولانی (مادی)، "وَاللَّهُ يُخْرِجُكُمْ" (و خارج می‌سازد شما) با بعث و برانگیخته شدن از آن در مقام قلب هنگام موت ارادی "وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ" (و خدا قرار داد برای

شما) آن "الْأَرْضَ بِسَاطًا لِيَسْتَلْكُوا مِنْهَا سُبُلًا" (زمین را گسترده تا بپیمایید از آن راه های) حواس "فِجَاجًا" (گشاده) وسیع و باز را، یا از جهت راه های آسمان روح به توحید، همانگونه که امیر المؤمنین- علیه السلام، "سلوني عن طرق السماء فإني أعلم بها من طرق الأرض" (پرسید از من راجع به راه های آسمان زیرا من به آنها آگاه ترم از راه های زمین)، مقصود او (ع) راه های وصول به کمال مقامات و احوال مانند زهد و عبادت و توکل و رضا و أمثال ذلك است. لذا، معراج نبی- صلی الله علیه و سلم- با بدن بود.

4. **حیات اجساد طبیعی عرضی است، نه ذاتی:** شیخ ابن عربی در این مورد می‌فرماید (الفتوحات المکیة، ت. عثمان یحیی، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۴): پس، بدان که حرارت و رطوبت همان حیات طبیعی می‌باشند [و این عرضی است و سلطانش زایل می‌گردد]. ... برای همین، خدا تعالی ما را با خیر ساخت که دار آخرت همان حیوان است (۲۹:۶۴ العنکبوت)، و این که هر چیزی تسبیح می‌گوید به حمد او ... پس حیات ازلی ذاتی برای حی را انقضاء نیست، و حیات ابدی معلول حیات ازلی است، و صحیح نباشد برای آنها انقضاء. آیا نمی‌بینی ارواح را که چون حیاتشان ذاتی است موت ندارند؟! پس، چون حیات در اجسام بالعرض است موت و فناء برای آنها روی می‌دهد. حیات جسم ظاهری از آثار حیات روح است مانند نور شمس که در زمین از شمس است که چون برود شمس، به دنبالش باشد نورش، و باقی ماند زمین تاریک. چنین باشد روح چون از جسم جدا شود و به سوی عالمی که از آنجا آمده است برود، به دنبال آن حیات منتشر شده از او در جسم زنده هم برود، و باقی ماند جسم در صورت جماد در رأی العین. پس، گفته شود که فلانی مرد، ولی در حقیقت برگشت به اصلش، "مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى" (۲۰:۵۴ طه) (از آن خلق کردیم شما را و در آن باز گردانیم شما را، و از آن خارج سازیم شما را بار دیگر) همان گونه که روح نیز بازگشت به اصل خودش تا زمان بعث و نشور، هنگامی که باشد از روح تجلی‌ایی برای جسم به طریق عشق، و التیام یابند اجزاءش، و ترکب یابند اعضاءش به حیاتی بسیار لطیف که تحرك بخشد اعضاء را برای تألیفی که اکتساب نمود از توجه روح. پس، چون استواء یابد بنیه و اقامه گردد نشأه خاکی تجلی کند بر او روح با رقیقه‌ی اسرافیلی در صور محیط، و سرایت نماید حیات در اعضاءش، و بر خیزد شخصی موزون، همانگونه که اولین بار بود، سپس دمیده شود در او بار "فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ" (۳۹:۶۸ الزمر) (پس، به ناگاه آنان بر پای ایستاده می‌نگرند)، "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا" (۳۹:۶۹ الزمر) (و روشنا گردد زمین به نور پروردگارش)، "كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ" (۷:۲۹ الأعراف) (چنانچه که ابتداء نمود شما را، بر می‌گردید)، "قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ" (۳۶:۷۹ یس) (بگو زنده کرد او را همان که انشاء نمودش نخستین بار)، آنگاه یا شقی باشد یا سعید.

5. **گفتاری از مرحوم صدر المتألهین:** مرحوم صدر المتألهین در الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية (ص ۲۸۴-۲۸۲، ترجمه) درباره مرگ و قبر چنین می‌فرماید:
شاهد دوم در احوال آخرت به وجه تفصیلی، و در آن است اِشراقاتی.

اول در حقیقت موت

باید دانست که موت حق می‌باشد زیرا امری است طبیعی که منشاء آن اعراض نفس است از عالم حواس و اقبالش بر خدا و ملکوتش، و این امری نیست که تو را معدوم سازد بلکه جدا می‌سازد تو را از هر چه غیر تو و غیر صفات لازم تو است چرا که [براهین] قاطع قائم می‌باشند بر اینکه محل حکمت معدوم نمی‌گردد چنانچه در حدیث نبوی است، "برای بقاء خلق شده اید، نه برای فناء"، و نیز در حدیث است، "زمین محل ایمان را نمی‌خورد"، و در کتاب [خدا] آمده است، "أَخِيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْوَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ" (۱۶۹-۱۷۰ : ۳ آل عمران) (زنده باشند نزد پروردگارشان، روزی داده می‌شوند، شادمان بدان آنچه خدا داده است ایشان را)

اِشراق دوم در ماهیت قبر و عذاب و ثواب آن

و بدان که انسان کامل را، در آیام بودن دنیایش، چهار حیات است، نباتی، حیوانی، و نطقی، و قدسی. دو تا آنها دنیایوی باشند، و دوتا آخروی. مثال آن کلام است که حیاتی امتدادی دارد. [حیاتی] تنفسی، که به منزله [حیات] طبیعی نباتی است، و حیاتی صوتی و لفظی، که به منزله [حیاتی] حیوانی است، و [حیاتی] معنوی، که به منزله [حیات] انسانی است، و [حیاتی] حکمی، که به منزله [حیات] روح الهی است. پس، هنگامی که خارج می‌شود کلام از درون متکلم و دنیایش، داخل می‌گردد به باطن سامع و آخرایش. وارد می‌شود اول در منزل صدرش، سپس، به قلبش. پس، چون رحلت کند از عالم تکلم و حرکت به سوی عالم سمع و إدراك، منقطع می‌شود از او دو حیات اول زیرا قطع می‌گردد نفس، و معدوم می‌گردد صوت. در نتیجه، حالت بعد از آن بیرون نیست از یکی این دو امر: یا در بستانی از بستان های بهشت است، و آن هنگامی است که قرار می‌گیرد در صدی منشرح با انوار معرفت خدا و الهامات ملائکه، و در نتیجه، می‌باشد قرین ملائکه خدا و عباد صالحش، که زائران این

قبر می باشند، و یا در حفره ای از حفره های نیران، و آن هنگامی است که قرار می گیرد در صدی ضیق و گرفتار پر از شرور و آفات، موطن شیاطین و ظلمات، و محل ورد لعنت خدا، و خشمش جاودانه در عذاب.

پس، از بواطن و صدور نازل می شوند در آن بر زیارتش هر روز هزاران [زائر] از ملائکه و انبیاء و اولیاء به سبب غایت صفاءش، و آن بستانی است از بهشت. و از بواطن است آنچه واقع می شود در آن هر روز هزار وسواس و دروغ و فحش و خصومت و مجادله با مردم. پس، اوست منبع خشم و غصه و عذاب الیم، و خودش ضیق و ظلمت و وحشت است مانند حفره ایی از حفره های نیران، که خدای تعالی می فرماید، "مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (۱۶:۱۰۶ النحل) (کسانی که گشاده کرده باشند صدی را با کفر، پس بر آنهاست غضبی از خدا، و برای آنهاست عذابی بزرگ). پس، چنین باشد انسان هنگامی که بمیرد و ارتحال نماید از این عالم. پس، باقی ماند برای او دو حیات آخری اگر از اهل آن بوده باشد، و قطع گردد از او حیات نباتی و حیوانی. گفتیم، "قطع گردد" به جای "معدوم گردد" زیرا حق آن است که آنچه از اشیاء یافت شده اند ممکن نیست انعدامشان به حقیقت و گر نه لازم می آمد که خارج شود و زایل گردد از علم خدای سبحان در حالی که فرموده است، "وَ مَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ" (۱۰:۶۱ یونس) (گم نشود از پروردگار تو به اندازه ذره ایی در زمین، و نه در آسمان) و معلوم است که برای جسد وجودی است همانگونه که برای نفس و قالب تکونی است چنانچه برای قلب است.

پس، بدان که هر یک از آنها قبری حقیقی است. قبر حیات جسدانی نباتی و حیوانی همان مقدار تکون تدریجی و مدت تقلب استکمالی آندو است در دار دنیا، و آن مقبره آنچیزی است که در علم خداست از صور اکوان حادثی، که موجود باشند در علم خدای تعالی در گذشته و آینده، و فرستاده است آنها به مقابر این دنیا بعد صدورشان از آنها. پس، اشاره ایی است به این قابلیت در قول رسول الله (ص)، "أرواح دو هزار سال قبل از اجسام (اجساد) خلق شدند"، و اشاره به این بعدیت است قول خدای تعالی "وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" (۳:۱۰۹ آل عمران) (و به سوی خدا بر می گردند امور)، و اشاره به هر دو آنهاست قول خدای تعالی، "كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ" (۷:۲۹ الأعراف) (چنانچه که ابتداء نمود شما را، بر می گردید).

اما قبر نفس و روح، به سوی جایگاه نفوس و مرجع ارواح است، هریک به اصل خودش بر می گردد، "إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (۲:۱۵۶ البقرة) (ما خدا را بیم و ما به سوی او بازگرداننده باشیم). پس، خدای سبحان ابداع نمود به قدرت کامل خود دایره عرش را به عقل و نفس آن، و قرار داد آن را مأوای قلوب و ارواح، و انشاء فرمود به حکمت بالغه اش نقطه فرش را، و قرار داد آن را مسکن طبائع و اجساد. سپس، امر فرمود به مقتضای قضاء ازلی و صورت اِسرافیلی آن ارواح و قلوب عرشی را که تعلق گیرند به قوالب و ابدان فرشی، سپس امر فرمود به قدر حتمی که قبول قابلیت این قوالب و اجساد و استعداد آندو را نمایند، در بخشی از زمان، این قلوب و ارواح همانگونه که خدا خواسته است. پس، هنگامی که فرا رسد کتاب اجلی که خدا تعیین نموده است، و آن آمدنی است، و نزدیک گردد موعد ممات و ملاقات با حیات، رجوع کنند ارواحی که گویند، "إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (۲:۱۵۶ البقرة) هستند، و بازگردند اشباح به خاک ریزه ایی که [خدای تعالی فرموده]، "مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ" (۲۰:۵۵ طه) (از آن آفریدیم شما را در آن باز می گردانیم شما را)، و اما ارواح کدر ظلمانی بازگونه و نفوس شقی ایی که "فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسِ الْجُوعِ وَ الْحُوفِ" (۱۶:۱۱۲ النحل) (پس، کفر ورزیدند به نعمت های خدا، در نتیجه خدا بچشانید ایشان را لباس گرسنگی و ترس). پس، قصد نمودند با سنگینی ها و بارها ایشان از حضيض عرش به سوی جهت فرش با بال های بریده و قلوب گرفته، و دستان بسته شده با زنجیرهای تعلقات، و پاهای در بند شده با بندهای شهوات، "وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ" (۱۴:۲۶ ابراهیم) (و مثل "کلمه خبیثه" مانند درخت خبیثی است که از روی زمین برکنده شده باشد، که قرار و ثباتی ندارد). پس، بازگونه شدند و معلق بین فرش و عرش، "وَ لَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ" (۳۲:۱۲ السجدة) (و اگر می دیدی مجرمان را که بازگونه سر باشند نزد پروردگارشان!) پس، آشکار گردید که موت بر اوصاف وارد می شود، نه بر ذوات زیرا آن تقریبی است نه اعدام و از بین رفتن.

بعضی از مقابر عرشی می باشند و بعضی فرشی، اولی برای سابقین مقربین است، و دومی یا بستانی است از جنان یا حفره ایی از نیران، و "كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ" (۷:۲۹ الأعراف) (چنانچه ابتداء نمود شما را، بر می گردید) گروهی هدایت شده، و گروهی ضلالت بر آنها حتمی شده. عرش مقبره ارواح عرشی است که در حدیث است، "اول ما خلق الله جوهر"، و فرش مقبره اجساد فرشی، "كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ" (۲۱:۱۰۴ الانبیاء) (چنانکه ابتداء نمودیم اول خلق را بازش می گردانیم).